

A typological study of kinship terms in Qazvin Turkish dialect [In Persian]

Hamid Eftekhari¹ , Foroogh Kazemi^{*2} 

1 Department of Linguistics, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

2 Department of Linguistics, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran



*Corresponding author: f.kazemi86@yahoo.com



Received: 02 Sep, 2024 Revised: 21 Dec, 2025 Accepted: 02 Mar, 2025

ABSTRACT

The languages of the world have a limited number of kinship terms, used to refer to relatives. These terms, with their variety, reflect the type of kinship relationships in society. In this research, the kinship terms of Qazvin dialect have been investigated. This study aims to analyze kinship terms in Qazvin Turkish from a typological and semantic perspective. The data are relative and causative terms in Qazvin Turkish. Data were collected through library research and field interviews with native speakers and descriptive-analytical research method. The findings show that at least 83 kinship terms are used. According to data analysis, most terms are placed in the agglutinative and the rest of them represent the isolating category which mainly includes first degree relatives. Also, the terms that have possession relations, show the use of simple strategies and specifically the strategy of juxtaposition, in such a way that possessum and possessor are used with two different word order arrangements. It should be mentioned that in the entire corpus, the highest frequency is related to simple kinship terms, then compounding and lastly, affixation with the lowest number, while non-concatenative morphological strategy is not applicable. The results show that terms have diversity and this diversity depends on cultural perspective and social considerations in this linguistic community. As some of them such as Qardash-oghli and Nava-oghli are gender-neutral and other terms include the feature of gender.

Keywords: Terminology of Kinship, Language Typology, Typological Classification, Possession Structure, Qazvin Turkish Dialect.

بررسی رده‌شناسی نسبت‌های خویشاوندی در گویش ترکی قزوینی

حمید افتخاری^۱، فروغ کاظمی^{۲*}

۱. گروه زبان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. گروه زبان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

*نویسنده مسئول مقاله Email: f.kazemi86@yahoo.com

دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۸۲

اصلاح: ۱۴۰۳/۸۰/۰۱

پذیرش: ۱۴۰۳/۸۲/۸۲

چکیده

رده‌شناسی زبان به مطالعه شباهت‌ها و تفاوت‌های نظام‌مند میان زبان‌های جهان و مقایسه ساختارهای صرفی و نحوی میان زبان‌های مختلف می‌پردازد. زبان‌های دنیا در واژگان خود تعداد محدودی نام‌واژه اصطلاح خویشاوندی دارند که از آن‌ها برای اشاره به خویشان و اقوام استفاده می‌شود. این اصطلاحات با تنوع خود منعکس‌کننده نوع روابط خویشاوندی در جامعه هستند. در پژوهش حاضر، اصطلاحات خویشاوندی گویش قزوینی بررسی شده است. این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش‌هاست که چگونه می‌توان این اصطلاحات را از منظر رده‌شناسی زبان تبیین کرد و از نظر معنا بررسی نمود؟ داده‌ها، اصطلاحات خویشاوندی نسبی و سببی هستند. شیوه گردآوری، کتابخانه‌ای و میدانی از طریق مصاحبه با گویشوران و روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که دست‌کم ۸۳ اصطلاح خویشاوندی در این گونه زبانی کاربرد دارد. مطابق تحلیل‌ها، بیشتر نسبت‌های خویشاوندی در رده پیوندی قرار می‌گیرند و مابقی نسبت‌ها رده گسسته/منفرد را بازنمایی می‌کنند که عمدتاً شامل خویشاوندان درجه اول است. همچنین، اصطلاحاتی که در ساختار خود دارای روابط ملکی‌اند، استفاده از راهبردهای ساده و مشخص استراتژی هم‌نهی را نشان می‌دهند، به گونه‌ای که در آنها مالک و مملوک در دو الگوی متفاوت ترتیب واژه به کار رفته‌اند. گفتنی است در کل پیکره، بیشترین بسامد متعلق به اصطلاحات خویشاوندی ساده، سپس ترکیب و در آخر وندافزایی با کمترین تعداد است. در حالی که استراتژی صرفی غیرچینشی کاربردی ندارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که اصطلاحات دارای تنوع‌اند و این تنوع به دیدگاه فرهنگی و ملاحظات اجتماعی در این جامعه زبانی بستگی دارد. چنانکه برخی اصطلاحات نظیر قارداش‌اُغلی و نَوَه‌اُغلی خنثی از جنسیت و دیگر اصطلاحات دربردارنده ویژگی جنسیت هستند.

واژگان کلیدی: نسبت‌های خویشاوندی، رده‌شناسی زبان، طبقه‌بندی رده‌شناختی، ساختار ملکی، گویش ترکی قزوین

۱- مقدمه

زبان به عنوان هسته‌ی اصلی فرهنگ، رابطه نزدیکی با سایر پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی دارد. ساختار اقتصادی، طرز تفکر، آداب و سنن، و دانش قومی و فرهنگی در هر جامعه‌ای ناشی از زبان آن جامعه است. از سویی زبان‌شناسان اجتماعی همواره در صدد گسترش روش‌های کیفی و کمی برای توصیف تنوعات گونه‌ای بوده‌اند، تا جایی که دستور کار ابتدایی در تحقیقات زبان‌شناسی اجتماعی، توصیف همبستگی بین لایه‌های اجتماعی و صورت‌های زبانی بوده است (برتل، ۲۰۱۰: ۲۱۷). لپاژ و تابورت کلر (۱۹۸۲: ۶۸۶). علت نام‌گذاری در جوامع انسانی را می‌توان در مقوله‌بندی جهان جستجو کرد، زیرا مقوله‌بندی امکان اشاره به اجزای جهان و روابط گوناگون انسان با آنها را میسر می‌سازد و از رهگذر تعیین مرزها، حدود امور و پدیده‌ها، امکان شناخت آنها را برای انسان فراهم می‌کند. شکل‌گیری شاخه علمی نام‌شناسی (نتلینگ ۲۰۱۷)، گواهی بر اهمیت نام و نیاز به شناخت سرچشمه‌های نام‌ها و منطق نام‌گذاری‌هاست. البته موانعی وجود دارند که باعث می‌شوند مقوله‌بندی انسان از امور و پدیده‌ها و چیزها مبتنی بر واقعیت نباشد. گاهی شناخت انسان از پدیده‌ها اندک یا ناکافی است که موجب می‌شود مقوله‌بندی انسان نادقیق و غیرقابل اتکا باشد. گاهی نیز مقوله‌بندی آگاهانه است و با نادیده گرفتن واقعیت، کم اهمیت جلوه دادن، حاشیه‌ای کردن یا انکار آن انجام می‌گیرد، مانند تفاوت‌های زبانی که کاملاً نادیده گرفته می‌شوند و یا وجود یک زبان در جامعه‌ای انکار می‌گردد و یا شمار گویشوران آن کمتر از واقعیت بیان می‌شود. قطره و همکاران (۱۳۹۴). همه زبان‌ها در واژگان خود تعداد محدود و مشخصی نام‌واژه‌های خویشاوندی دارند. انسان‌ها در نقاط مختلف دنیا و در جوامع گوناگون به صورت روزمره از این نام‌واژه‌ها برای اشاره به نزدیکان و خویشاوندان خود استفاده می‌کنند. این امر، بیانگر اهمیت روابط خویشاوندی در جوامع بشری است، زیرا محیط اجتماعی، از طریق تأثیر بر واژگان، در زبان بازتاب می‌یابد (ترادگیل، ۱۹۸۳: ۳۵). نظام‌های خویشاوندی به دلیل اهمیتی که در سازمان‌دهی جامعه دارند، به یکی از ویژگی‌های جهانی زبان‌ها تبدیل شده‌اند. با این وجود، سادگی الگوهای این اصطلاحات در درون نظام روابط خویشاوندی، سادگی تشخیص روابط ژنتیکی و طبیعت جهانی خانواده‌های انسانی، سبب دستیابی راحت به معانی آنها شده است (برلینگ، ۱۹۷۰: ۱۸).

هسپلمت (۱۹۹۹)، گرینبرگ (۱۹۶۶: ۳۲) و بایی (۱۹۸۵: ۱۱۸) معتقدند که واژه‌های پرکاربرد در زبان درگذر زمان کوتاه می‌شوند و معمولاً دارای ساختار صرفی ساده هستند. در واقع، هر چه واژه پربسامدتر و پرکاربردتر باشد، میل بیشتری به کوتاه‌تر شدن درگذر زمان دارد. در این راستا می‌دانیم که واژه‌های روابط خانوادگی و خویشاوندی در زبان‌ها از جمله موارد پرکاربرد و پربسامد در زبان هستند. لذا با توجه به نظر هسپلمت (۱۹۹۹)، گرینبرگ (۱۹۶۶: ۳۲) و بایی (۱۹۸۵: ۱۱۸)، بایستی دارای ساختار صرفی ساده باشند. یکی از دلایلی که اصطلاحات خویشاوندی همواره جذابیت خاصی برای زبان‌شناسان و انسان‌شناسان داشته‌اند، همین سادگی و در عین حال، تنوع فراوان آنها است که سبب شده پژوهش‌ها و مطالعات زیادی در این زمینه صورت گیرند (وارداف، ۲۰۰۶: ۲۲۹). از آن‌جا که

اصطلاحات خویشاوندی یکی از ویژگی‌های جهانی زبان‌ها است، لازم است کم و کیف آن در رده‌شناسی نیز مشخص شود. رده‌شناسی زبان به مطالعه شباهت‌ها و تفاوت‌های نظام‌مند میان زبان‌های جهان و مقایسه ساختارهای صرفی و نحوی میان زبان‌های مختلف می‌پردازد. در رده‌شناسی صرفی، زبان‌ها به پنج رده تقسیم می‌شوند. زبان‌های گسسته، زبان‌های پیوندی، زبان‌های تصریفی، زبان‌های بساوندی و زبان‌های باب‌بنیاد. البته هر زبان به نوع ساختاری واحدی تعلق ندارد بلکه به نوعی تعلق دارد که دارای ارزش‌هایی از هرکدام از پارامترهای متعدد ساختاری است. ممکن است نظام اسمی زبانی دارای پیوند و نظام فعلی همان زبان دارای ساخت تصریفی یا امتزاج باشد. پس باید گفت که یک ساخت، نه یک زبان، به یک نوع زبان‌شناسی خاص تعلق دارد (البرزی ورکی، ۱۳۸۱). مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که چگونه می‌توان نسبت‌های خویشاوندی در گونه‌ی زبانی ترکی قزوین را از منظر ساختاری بازنمایی کرد؟ از این رو پژوهش در تلاش است تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد که ساختار صرفی اصطلاحات خویشاوندی در گونه‌ی زبانی ترکی قزوین را از منظر رده‌شناسی زبان چگونه می‌توان نشان داد؟ و با توجه به رده‌شناسی زبان، اصطلاحات خویشاوندی دارای ساخت‌های اضافی (ملکی) پیکره، از نظر نوع و میزان کاربرد چگونه توزیع یافته‌اند؟ داده‌های این پژوهش، تمامی اصطلاحات خویشاوندی مربوط به گونه‌ی ترکی قزوین است که به شیوه میدانی و از طریق مصاحبه گردآوری شده است. جامعه آماری، ۱۰ نفر از گویشوران این گونه‌ی زبانی در شهر قزوین هستند و پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. نتایج این پژوهش می‌تواند برای تحلیل‌گران اجتماعی، زبان‌شناسان، فرهنگ‌نویسان، گویش‌شناسان و رده‌شناسان مفید و کاربردی واقع شود.

۱-۱ پیشینه پژوهش

جانسون (۲۰۰۱) بیان می‌کند که اصطلاحات خویشاوندی بازتاب‌دهنده ساختارهای اجتماعی پیشین هستند. بنابراین با تحلیل و بررسی این اصطلاحات می‌توان به تاریخ پیشین یک جامعه زبانی دست یافت. ساپیر (۱۹۱۲) نشان می‌دهد که چگونه عوامل بیرونی در زبان نمود پیدا می‌کنند. او عوامل اجتماعی (هنر، مذهب، معیارهای قومی و نوع حکومت) معرفی می‌کند که تفکر و حیات افراد آن جامعه را شکل می‌دهند. در مطالعه‌ای دیگر، وارداف (۱۹۹۰) در بررسی اصطلاحات خویشاوندی نشان می‌دهد که نظام‌های خویشاوندی از جمله ویژگی‌های جهانی تمام زبان‌ها هستند. او معتقد است، تغییر شرایط اجتماعی می‌تواند باعث تغییر خویشاوندی شود. السهلانی و الحسینی (۲۰۱۰) به مقایسه اصطلاحات خویشاوندی زبان عربی و انگلیسی پرداخته‌اند و نشان می‌دهند که زبان انگلیسی هیچ‌گونه نشانه‌ی واژگانی و یا نحوی برای تمایز بین جنسیت قائل نمی‌شود. باطنی (۱۳۷۰) اصطلاحات خویشاوندی را از نظر صرفی به دو دسته بنیادی و ترکیبی تقسیم می‌کند. از نظر وی، طبقه‌ی بنیادی اصطلاحاتی را دربر می‌گیرد که مانند: «پدر» از یک واژه بسیط و یک صفت ساخته شده‌اند. طبقه ترکیبی نیز اصطلاحاتی را دربر می‌گیرد که از به هم پیوستن دو یا چند اصطلاح بنیادی ساخته شده‌اند. کوشک جلالی (۱۳۷۶) بر این باور است که در زبان فارسی، واژه‌ای جامع و پذیرفته‌شده برای اشاره به تمام روابط نسبی و سببی از از نزدیک‌ترین تا دورترین حلقه‌ها، وجود ندارد.

در حالی که در زبان‌هایی چون انگلیسی، فرانسه و آلمانی واژه‌های دقیقی چون kinship, parente, verwandtschaft دیده می‌شوند. باطنی (۱۳۷۸) معتقد است بعضی خصوصیات که در برش معنایی زبان انگلیسی مهم تلقی نشده‌اند، در زبان فارسی با اهمیت شمرده می‌شوند و در نتیجه واژه‌های خویشاوندی بیش‌تری برای بیان آن‌ها اختصاص داده شده‌اند. حسنوند عموزاده (۱۳۹۳) به بررسی نسبت زبانی اصطلاحات خویشاوندی در زبان لکی دره‌شهر و زبان فارسی می‌پردازد. نتایج پژوهش حاکی از آن است که حوزه‌ی معنایی واژگان خویشاوندی از دیدگاه گویشوران لک دره‌شهر با آن‌چه در زبان فارسی معیار وجود دارد، متفاوت است. کاظمی (۲۰۲۰) به بررسی زبان لکی از دیدگاه رده شناختی پرداخته و ساختار و معنای عبارات را از این منظر مورد مطالعه قرار داده است. استاجی (۱۳۹۴) به بررسی اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی از منظر تاریخی و رده‌شناختی پرداخته است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که نظام اصطلاحات خویشاوندی زبان فارسی با همگانی‌های گرینبرگی انطباق دارد. افتخاری و کاظمی (۱۴۰۱) در مقاله‌ای به مطالعه اصطلاحات خویشاوندی در گونه لری خرم‌آباد از منظر زبان‌شناسی زیست‌محیطی پرداخته‌اند تا نشان دهند که این اصطلاحات از منظر زبان‌شناسی زیست‌محیطی چه ویژگی‌هایی دارند؟ یافته‌ها نشان داد که تنوع موجود در کاربرد اصطلاحات خویشاوندی در گونه لری خرم‌آباد از لحاظ صرف زیست‌محیطی عمدتاً برگرفته از عواملی مانند فرهنگ، جغرافیا، جنسیت و عوامل جامعه‌شناختی محیط از قبیل معیارهای قومی و قبیله‌ای و سوی خویشاوندی در این زیست‌بوم است.

۲- مباحث نظری

در این بخش، به مبانی نظری مرتبط با موضوع مقاله به‌طور مختصر پرداخته می‌شود.

۲-۱ تعاملات زبانی و فرهنگی

تعاملات زبانی که در میان اعضای گروه‌های اجتماعی خاص در یک زبان رخ می‌دهند، موجب تولید الگوهای خاص گفتاری می‌شوند که خود به ایجاد الگوهای اجتماعی ویژه‌ای منجر می‌شود. همه‌ی زبان‌ها دارای گونه‌های زبانی و گویش‌های جغرافیایی و اجتماعی گوناگونی هستند که از نظر زبان‌شناسی نوین همه به یک اندازه ارزشمند و کارآمد هستند. با این حال، گاه داوری گویندگان زبان‌ها و گویش‌ها در مورد خلوص و درستی الگوهای زبانی و نظام زبان‌ها، جنبه‌ی زبانی ندارد و بیشتر بر پایه‌ی عوامل غیر زبانی استوار است. در نتیجه، مخاطبان ممکن است بر اساس عوامل غیرزبانی، نسبت به گویشوران دیگر گونه‌های زبانی، داوری‌هایی مثبت یا منفی داشته باشند که منجر به شکل‌گیری نگرش‌های خاص اجتماعی می‌شود. به تعبیری دیگر، یک گونه‌ی خاص، مفاهیم اجتماعی- فرهنگی معینی را در ذهن برانگیخته می‌کند که با هویت افراد درهم تنیده است. این امر "وفاداری" و "مباهات" گویشوران را نسبت به گونه‌ی بومی خود به دنبال دارد که باعث حفظ و ماندگاری آن گونه‌ی خاص می‌شود (مدرسی، ۱۳۸۷).

شناخت بشر نسبت به زبان و فرهنگ وی طوری تکامل یافته که نه از آن‌ها مستقل است و نه در تضاد با آن‌ها قرار دارد. چنان‌که توانایی شناخت ذاتی و تجربیات همگانی، نقش مهمی در تقویت و در عین حال محدود کردن مقوله‌های مربوط به تفکر و زبان بازی می‌کنند (لنگاکر، ۱۹۹۱). سایپر (۱۹۱۲) می‌گوید، واژگان هر زبان انبار ایده‌ها، علاقه‌مندی‌ها و مشغله‌هایی است که ذهن اهل زبان را معطوف به خود می‌کنند؛ بنابراین واژگان هر زبان می‌تواند فرهنگ اهل زبان را نیز نشان دهد. زبان‌ها نه تنها از نظر جمعیت‌شناختی و اجتماعی - تاریخی با یکدیگر تفاوت دارند بلکه به لحاظ صرفی و نحوی نیز گوناگون‌اند. گوناگونی اجتماعی منعکس‌کننده شباهت‌ها و تفاوت‌های نگرش جامعه‌های مختلف به پدیده‌های طبیعی است و برآمده از شناخت، نیازها، فرهنگ و عوامل زیست‌محیطی و انسان است (قطره و همکاران، ۱۹۹۴).

۲-۲ نسبت‌های خویشاوندی

خانواده و خویشاوندی از دیرباز مورد توجه متفکران و اندیشمندان علوم انسانی و اجتماعی بوده است. لوی استروس در مطالعه نظام خویشاوندی، از مقایسه آن با زبان‌شناسی سخن می‌گوید. نظام‌های خویشاوندی «مانند» نظام‌های واج‌شناسی «توسط ذهن و در تفکر ناخودآگاه آرام‌آرام شکل گرفته‌اند. در مناطق دور از هم، در جوامع کاملاً متفاوت از یکدیگر، شکل‌های خویشاوندی، قوانین ازدواج، رفتارهای میان برخی افراد خانواده نشان می‌دهند که این پدیده‌ها از قوانین کلی اما پنهان نشأت می‌گیرند (جواری و رضائی، ۱۳۹۵: ۵۵). او معتقد است، پدیده‌های خویشاوندی از نوع پدیده‌های زبان‌شناختی هستند. آنچه لوی استروس به‌طور کلی نظام خویشاوندی می‌نامد، دو مسئله متفاوت را آشکار می‌سازد: در آغاز، واژه‌هایی وجود دارند که توسط آن‌ها انواع مختلف روابط خانوادگی بیان می‌شوند؛ اما خویشاوندی تنها با فهرستی واژگانی توضیح داده نمی‌شود؛ به عبارتی، افراد یا طبقات فردی که این واژه‌ها برای آن‌ها به‌کار می‌رود، رفتار معینی نسبت به همدیگر دارند: رفتارهایی مانند رودربایستی داشتن یا خودمانی بودن، حق یا وظیفه، محبت یا دشمنی (جواری و رضائی، ۱۳۹۵: ۵۶).

رابطه‌ی خویشاوندی، رابطه‌ی تنها زیستی یا بیولوژیکی نیست، بلکه بر اساس روابط اجتماعی و قوانین شرعی و عرفی تعریف و تعیین می‌شود. نمی‌توان گفت خویشاوندی مجموعه‌ای با ساختار مشخص و معین برای تمام فرهنگ‌هاست. روابط دیگری نیز به جز رابطه خونی برای خویشاوندی وجود دارد. از سوی دیگر، نمی‌توان خویشاوندی را به یک گروه صرف تقلیل داد. خویشاوندی مجموعه‌ی پیچیده‌ای از روابط زیستی و اجتماعی است (استاجی ۱۹۹۴). واژگان زبان بازتابی از فرهنگ مردمی هستند که به آن زبان صحبت می‌کنند. بر همین اساس نظام خویشاوندی هر جامعه نیز در واژگان خویشاوندی آن منعکس می‌شود و همین بازتاب فرهنگی نظام خویشاوندی در واژگان، از جمله دلایل توجه گسترده‌ی مردم‌شناسان و زبان‌شناسان به این حوزه به شمار می‌رود. اصطلاحات خویشاوندی اصطلاحاتی هستند که مردم در خطاب یا در غیاب خویشاوندان در ضمن صحبت و در اشاره به آن‌ها به‌کار می‌برند (بی‌تس و پلاگ، ۱۳۷۵: ۴۸۰). این اصطلاحات علاوه

براینکه شاخص مناسبی در مطالعات جامعه‌شناسی به حساب می‌آیند، به لحاظ ساختار واژگانی و معنایی نیز مورد توجه زبان‌شناسان می‌باشند. مردم‌شناسان به اصطلاحات مربوط به خویشاوندی از آن جهت علاقه‌مندند که اصطلاحات رایج در یک زبان منعکس‌کننده روابط خویشاوندی در آن جامعه است و می‌کوشند با بررسی این اصطلاحات به ساخت خانواده در آن جامعه و به نگرش اعضای خانواده به یکدیگر پی ببرند (باطنی، ۱۳۷۰: ۱۵۹).

پژوهشگرانی همچون فیشر (۲۰۱۰)، اونیل (۲۰۰۸) و رید (۲۰۰۱) اصولی را برشمرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

جنسیت: در بسیاری از نظام‌های خویشاوندی برای اشاره به خویشاوندان مؤنث و مذکر از واژه‌های جداگانه‌ای استفاده می‌شود.

نسل: فاصله میان نسل‌ها یکی از معیارهای دسته‌بندی خویشاوندان است؛ به طوری که پدر و مادر از خواهر و برادر و این‌ها هم از (فرزند) پسر و دختر متمایز هستند؛ بنابراین، برای اشاره به آن‌ها، واژه‌های مجزا به کار برده می‌شوند.

نسبی یا سببی بودن: نزدیکی که از طریق ازدواج با شخص ارتباط می‌یابند (خویشاوندان سببی)، در مقابل خویشاوندان خونی (نسبی)، با اصطلاحات جداگانه‌ای مورد اشاره قرار می‌گیرند (هرچند که در مواردی مانند صورت‌گرفتن ازدواج‌های فامیلی، بین آن‌ها هم‌پوشانی پیش می‌آید).

سوی خویشاوندی: در بسیاری از فرهنگ‌ها، میان خویشاوندانی که از طرف مادر و نزدیکی متمایز قائل می‌شوند که از سوی پدر با شخص ارتباط می‌یابند.

سن نسبی: در بعضی زبان‌ها، اصطلاحات جداگانه‌ای برای اشاره به خویشاوندان بزرگ‌تر و یا کوچک‌تر مانند برادر یا خواهر وجود دارد.

۲-۳ گونه زبانی

گونه زبانی به هر شکلی قابل تمیزگفتار اطلاق می‌شود که یک گویشور یا گروهی از گویشوران به کار می‌برند. مشخصه‌های متمایزکننده‌ی یک گونه‌ی گفتار ممکن است واژگانی، واجی، صرفی یا نحوی باشد. مفاهیم زبان، گویش، لهجه و گونه از مفاهیم بسیار اساسی و پرکاربرد در زبان‌شناسی است. علاوه بر آن، با توجه به تنوع زبانی در ایران و اهمیت مطالعه زبان‌ها و گویش‌های مورد مخاطره و تهدید و گاه رو به زوال، توصیف آنها از اولویت‌های مطالعات زبانی است. گونه اصطلاحی خنثی است که از منظر طبقه‌بندی زبانشناختی، در مورد هر زبانی بدون تأکید بر زبان لهجه یا گویش بودن آن به کار برده می‌شود (مدرسی ۱۳۸۷).

۲-۴ رده‌شناسی و رده‌های زبانی

هدف عمده پژوهش در مطالعات رده‌شناسی، مشخص کردن جهانی‌های زبانی و سپس قراردادن زبان‌های مشابه در یک رده است. انواع رده‌شناسی عبارتند از صرفی، نحوی و واج‌شناختی. ساپیر (۱۹۲۱) معتقد است که صرف در زبان‌ها با توجه به دو مؤلفه یا پارامتر از یکدیگر متمایز می‌شود.

پارامتر اول شاخص ترکیب است که به میزان وندافزایی در هر زبان می‌پردازد. شاخص دوم ادغام است که سهولت جداسازی تکواژها از یکدیگر را بررسی می‌کند. از منظر کرافت (۲۰۰۳: ۴۵-۴۸) تا مدت‌ها اکثر زبان‌شناسان مهم‌ترین ملاک رده‌بندی زبان‌ها را ساخت‌واژه می‌دانستند. هومبولت زبان را به لحاظ ساختار کلی به چهار دسته منفرد/گسسته، پیوندی، تصریفی و بساوندی تقسیم‌بندی می‌کند. در زبان‌های گسسته، روابط دستوری واژه‌ها در جمله از طریق عناصر مستقل نحوی بیان می‌شود. روابط نحوی در جمله با ابزار ساخت‌واژی بیان نمی‌شود، بلکه خارج از واژه توسط واژه‌های کمکی دستوری یا آرایش واژه‌ها بیان می‌شود. در زبان‌های پیوندی تکواژهای دستوری و واژگانی به هم می‌چسبند و مرز بین ریشه و پسوندها کاملاً مشخص است. در زبان‌های تصریفی یا آمیخته واژه‌های مجزا با معانی جداگانه در جمله مرتب نمی‌شوند (چند نقش در یک صورت آمیخته می‌شود). نهایتاً، در یک زبان بساوندی هر گونه مفهومی چه عینی و چه انتزاعی، می‌تواند از طریق گردهم‌آیی تعداد زیادی تکواژ در قالب یک واژه بیان شود به گونه‌ای که واژه‌های بسیار طولانی که معمولاً معادل یک جمله کامل در زبان‌های دیگر هستند، به وجود می‌آید (کرافت، ۲۰۰۳: ۴۵-۴۸). در رده‌شناسی، راهبردهای متنوعی برای بازنمایی ساخت‌های اضافی یا ملکی در زبان‌های مختلف وجود دارد. یکی از این راهبردها، راهبردهای ساده است.

۲-۴-۱ انواع راهبردهای ملکی ساده در رده‌شناسی:

چینش صرفی: این راهبرد (چینشی‌ها) برای نشان‌دادن ساخت‌های اضافی یا همان رابطه مالکیت در قالب دو شکل وندافزایی و ترکیب به‌کار می‌رود: وندافزایی فرایندی صرفی است که در آن نشان مالکیت به‌صورت وند به اسم مملوک افزوده می‌شود، مانند "کتابش" در فرایند ترکیب نیز مالک و مملوک در قالب دو کلمه به هم پیوند می‌خورند. مانند زبان کیوآ که مالک به صورت دو ریشه ترکیب‌شده در کنار مملوک (اسم/مضاف) می‌آید.

هم‌نهی/هم‌نهشت: در این راهبرد، هیچ نقش‌نما یا ابزار نحوی میان مالک و مملوک وجود ندارد و صرفاً دو جزء مالک و مملوک کنار هم چینش می‌شوند. بسته به هر زبان ترتیب ممکن است به صورت مالک-مملوک و یا به شکل مملوک-مالک باشد.

امتزاج: در امتزاج مالک و مملوک به قدری در هم تنیده و جوش خورده‌اند که قابل تفکیک نیستند. در زبان لاخوتا از این استراتژی استفاده می‌شود. مانند لفظ *ina* که به معنای مادر من است و دیگر نمی‌توان دو جزء اولیه (مادر + من) را از هم تفکیک کرد (کرافت، ۲۰۰۳: ۳۳).

۲-۴-۲ راهبردهای ملکی دستوری‌شده در رده‌شناسی

دیگر راهبردهای موجود در ساختار ملکی در زبان‌های دنیا راهبردهایی دستوری‌شده هستند که نه می‌توان آنها را مطابقه‌ای نامید و نه رابطه‌ای. در این نوع راهبردها از تکواژی استفاده می‌شود که رابطه مالکیت را برقرار می‌کند. یکی از آنها یک نقش نمای دستوری شده است که صرفاً نقش دستوری دارد و دیگر هیچ معنایی با خود حمل نمی‌کند (کرافت، ۲۰۰۳: ۳۸). راهبرد دیگر فرم ویژه نام دارد که به دو شکل دیده می‌شود (همان: ۳۹).

فرم ویژه: تکواژ یا نشانه‌ای که رابطه مالکیت را نشان می‌دهد، گاه با مالک و گاه با مملوک امتزاج می‌یابد. به گونه‌ای که دیگر قابل تفکیک نیستند. به این حالت فرم ویژه گفته می‌شود. در این عبارت از زبان یوربا ile wa

(خانه ما) رابطه مالکیت با مالک به شکل wa بیان شده و ile صرفاً به معنای خانه است. در مثال دیگر از زبان عربی سوریه، şşəʔet haz- zalame (قصه‌ی آن دوست) ساختار ملکی بدین شکل صورت‌بندی می‌شود که در آن نشانه مالکیت با مملوک (مضاف) یعنی قصه امتزاج می‌یابد (همان: ۳۹). شیوه‌های بازنمایی متنوعی که در رابطه مالک و مملوک در زبان‌های دنیا مطرح هستند، مبتنی بر سه پارامتر اصلی‌اند. نخست اینکه آیا در این رابطه تکواژی افزوده می‌شود یا خیر؟ دوم اینکه درهم‌تنیده می‌شوند یا خیر و میزان درهم‌آمیختگی کم است یا زیاد؟ و سوم اینکه ترتیب مالک و مملوک نسبت به هم چیست؟ (همان: ۴۰).

۳- تحلیل داده‌ها

۱-۳ بررسی اصطلاحات از نظر ساختار رده‌شناختی

در این قسمت از پژوهش، داده‌ها را از سه جنبه تحلیل می‌کنیم. نخست بر اساس طبقه‌بندی رده‌شناختی، سپس بر اساس روابط مالک و مملوک موجود بین اصطلاحاتی که دارای رابطه مالکیت‌اند و دست آخر بر اساس نوع استراتژی صرفی که وجود و نبود چینش خطی در ساخت اصطلاحات را نشان می‌دهد.

۱-۳-۱ طبقه‌بندی رده‌شناختی در اصطلاحات

با تأمل در بررسی داده‌ها مشاهده می‌کنیم که اصطلاحات موجود در دسته الف) به لحاظ طبقه‌بندی رده‌شناختی جزو رده گسسته محسوب می‌شوند.

الف) دادا (dada)، دَدَ (dædæ)، آقا (aqa)، نَنَه (nænæ)، بیوک (boyok)، عزیز (æziz)، باجی (baji)، قارداش (qardaš)، داداش (dadaš)، عَمی (æmi)، بی‌بی (bibi)، دایی (dai)، خالا (xala)، عَمَه (æmæ)، حاجی (haji)، عر (ær)، باجاناق (bajanaq)، کورگن (kurækæn)، گلین (gælin)، گونو (guno)، نَتیجَه (nætijæ)، کوتوجَه (kutujæ)، آداخلی (adaxli)، اوشاخ (ošax)، قیز (qiz)، اوغلان (oqlan)

این اصطلاحات، به سبب آنکه با ابزار ساختوازی بیان نشده‌اند و کلماتی ساده هستند، بدین صورت که وند یا تکواژ آشکار ندارند، جزو رده گسسته محسوب می‌شوند. لذا آنها ویژگی زبانهای منفرد/گسسته را بازنمایی می‌کنند.

ب) آباچی (abaji)، شاباجی (šabaji) از طریق وندافزایی و اصطلاحات یُوک‌نَنَه (boyok nænæ)، عَمی‌اوغلی (æmioqli)، خالا‌اوغلی (xalaogli)، دایی‌قیزی (daiqizi)، یُوک‌آتادَدَسی (boyokanadædæsi)، یُوک‌دَدَ‌آناسی (boyokdædæanasi)، قَین‌آروادی (qinarvadi) اصطلاحات دسته ب) به شکل فرآیند ترکیب (واژه مرکب) ایجاد شده‌اند. لذا به دلیل اینکه در آنها تکواژهای دستوری و واژگانی به هم چسبیده و یا پیوند خورده‌اند و نیز مرز بین ریشه و وند در آنها

کاملاً مشخص است، در رده پیوندی قرار می‌گیرند. این در حالی است که اصطلاحات خویشاوندی از نوع بساوندی و نیز تصریفی (آمیخته/ امتزاج) در پیکره وجود ندارد.

۳-۱-۲ روابط مالک و مملوک در اصطلاحات

اینک، به تحلیل داده‌ها از منظر ساختار ملکی می‌پردازیم. با عنایت به اصطلاحاتی که دارای ساخت ملکی هستند، می‌توان افزود که واژه‌های الف) ذیل نشان‌دهنده استراتژی هم‌نهی یا هم‌نهشت هستند.

الف) عمی‌اوقلی (æmioqli)، دایی‌اوغلی (daioqli)، خالا‌اوغلی (xalaogli)، بی‌بی‌اوغلی (æmæoqli)، خالا قیزی (xalaqizi)، عمی‌قیزی (æmiqiz)، دایی‌قیزی (daiqizi)، بی‌بی‌قیزی (æmæqizi)، بیوک‌آتاددسی (boyoknadædæsi)، بیوک‌ننه‌سی (boyoknænæsi)، بیوک‌دداآناسی (boyokdædæanasi)، بیوک‌ننه‌آناسی (boyoknænæanasi)، دایی‌زن (daizæn)، عمی‌زن (æmizæn)، قین‌آروادی (qinarvadi)، قارداش‌اُغلی (qardašoqli)، نوه‌اُغلی (nævæoqli)، نوه‌قیزی (nævæqizi)

استراتژی هم‌نهی یا هم‌نهشت در رده شناسی جزو یکی راهبردهای ساده محسوب می‌شود. بدین صورت که در آنها کسره اضافی از بین رفته‌است و هیچ نقش‌نمایی بین آن‌ها وجود ندارد. ساختار ملکی ترکیب و یا وندافزایی هم که نوع دوم راهبردهای ملکی ساده محسوب می‌شوند، در داده‌های این گویش مشاهده نمی‌شود. گفتنی است ساختار ملکی امتزاج/ همجوشی که نوع سوم راهبردهای ساده هستند، نیز در داده‌های این گویش مشاهده نمی‌شود.

ب) در خصوص راهبرد فرم ویژه همان‌طور که کرافت (Keraft, 2003) می‌گوید، حضور رابط بین مالک و مملوک، رابطه مالکیت را سه‌جزی می‌کند و رابط با مالک و گاه با مملوک امتزاج می‌یابد. در نهایت در روساخت دو جزء قابل مشاهده می‌ماند، با تحلیل داده‌ها از این منظر هم مشخص گردید که در گویش قزوینی در هیچ یک از اصطلاحات دارای رابطه مالکیت، این وضعیت مشاهده نمی‌شود و فرم ویژه وجود ندارد. به گونه‌ای که در æmiqizi به معنی دختر عمو، هریک از دو جزء æmi و qizi ساده هستند و امتزاج ندارند.

۳-۱-۳ استراتژی‌های صرفی در اصطلاحات

با تحلیل داده‌ها مشخص می‌شود که از لحاظ ساختار صرفی، همه اصطلاحات پیکره، چینی یا همجوار هستند. گروهی از آنها چینی‌ساده هستند که در دسته الف) ذیل قابل مشاهده است.

الف) (dada)، بابا (baba)، دَد (dædæ)، آقا (aqā)، مامان (maman)، مادر (madar)، ننه (nænæ)، بیوک (boyok)، ماما (mama)، عزیز (æziz)، باجی (baji)، قارداش (qardaš)، داداش (dadaš)، عمی (æmi)، بی‌بی (bibī)، دایی (dai)، خالا (xala)، عمه (æmæ)، حاجی (haji)، عر (ær)، آروارد (arvard)، باجاناق (bajanaq)، قین (qein)، بالدوز (balduz)، کورگن

(kurækæni)، گلین (gælin)، گونو (guno)، نَیجَه (nætiǰæ)، کوتوَجَه (kutujæ)، آداخلی (adaxli)، اوشاخ (oşax)، قیز (qiz)، اوغلان (oqlan)
 ب) واژه‌های شاباجی (şabaji)، آباجی (abaji)، مشهدی (mæşhadi)، کریلایی (kærbælai) از نوع چینشی محسوب می‌شوند که دارای ساختار وندافزایی‌اند.
 ج) خانداداش (xandadaş)، بُوک‌ننه‌سی (boyoknænæanasi)، بُوک‌دَد‌آناسی (boyokdædæanasi)، قارداش‌اُغلی (qardaşoqli) اصطلاحات چینشی با فرایند ترکیب هستند. بنابراین می‌توان براین اساس، استراتژی صرفی چینشی و غیرچینشی بودن اصطلاحات را نیز دسته‌بندی نمود که پس از انجام بررسی‌ها، مشخص می‌گردد اصطلاحات نوع غیرچینشی/ غیرهمجوار در داده‌های گویش ترکی قزوینی یافت نمی‌شود.
 نتایج کلی بررسی اصطلاحات خویشاوندی این گویش، در جدول ۱ ذیل گردآوری شده است. در این جدول که بیانگر کل تحلیل‌های انجام شده است، نخست، اصل داده‌ها به همراه آوانگاری و معنا آمده و سپس نتایج در قالب طبقه‌بندی‌های سه‌گانه ذیل ارائه شده است:

جدول ۱: اصطلاحات خویشاوندی در ترکی قزوینی از نظر ساختار رده‌شناختی

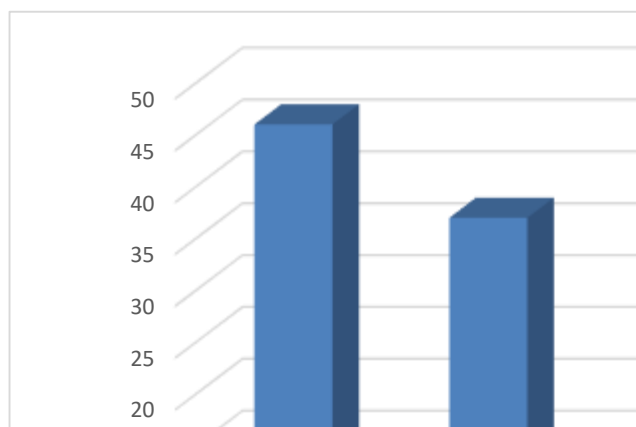
ردیف	فارسی معیار	طبقه‌بندی رده‌شناختی	ساختار ملکی (هم‌نهی)	استراتژی‌های صرفی (چینشی/غیرچینشی)
۱	dada	دادا	-	چینشی ساده
۲	baba	بابا	-	چینشی ساده
۳	dædæ	دَد	-	چینشی ساده
۴	aqa	آقا	-	چینشی ساده
۵	aqajan	آقاجان	-	چینشی ترکیب
۶	maman	مامان	-	چینشی ساده
۷	madær	مادر	-	چینشی ساده
۸	nænæ	ننه	-	چینشی ساده
۹	dada	دادا	-	چینشی ساده
۱۰	boyok	بُوک	-	چینشی ساده

	ته					
چینشی ساده	-	گسس ته		baba	بابا	۱۱
چینشی ترکیب	-	پیوندی		babajan	باباجان	۱۲
چینشی ترکیب	-	پیوندی		aqajan	آقاجان	۱۳
چینشی ترکیب	-	پیوندی		boyok nænæ	بُوک‌ننه	۱۴
چینشی ساده	-	گسس ته		nænæ	ننه	۱۵
چینشی ساده	-	گسس ته	مادر بزرگ	mama	ماما	۱۶
چینشی ساده	-	گسس ته		æziz	عزیز	۱۷
چینشی ساده	-	گسس ته		baji	باجی	۱۸
چینشی وندافزایی	-	گسس ته		abajji	آباجی	۱۹
چینشی وندافزایی	-	گسس ته	خواهر	šabajji	شاباجی	۲۰
چینشی ساده	-	گسس ته		abji	آبجی	۲۱
چینشی ساده	-	گسس ته		qardaš	قارداش	۲۲
چینشی ساده	-	گسس ته		dadaš	داداش	۲۳
چینشی ترکیب	-	پیوندی	برادر	xandadaš	خان‌داداش	۲۴
چینشی ساده	-	گسس ته	عمو	æmi	عمی	۲۵
چینشی ساده	-	گسس ته	عمه	bibi	بی‌بی	۲۶
چینشی ساده	-	گسس ته	دایی	dai	دایی	۲۷
چینشی ساده	-	گسس ته	خاله	xala	خالا	۲۸
چینشی ترکیب	(اضافه هم نهی)	پیوندی	پسر عمو	æmioqli	عمی اوغلی	۲۹
چینشی ترکیب	(اضافه هم نهی)	پیوندی	پسر دایی	daioqli	دایی اوغلی	۳۰
چینشی ترکیب	(اضافه هم نهی)	پیوندی	پسر خاله	xalaogli	خالا اوغلی	۳۱
چینشی ترکیب	(اضافه هم نهی)	پیوندی	پسر عمه	æmæoqli	بی‌بی اوغلی	۳۲
چینشی ترکیب	(اضافه هم نهی)	پیوندی	دختر خاله	xalaqizi	خالا قیزی	۳۳
چینشی ترکیب	(اضافه هم نهی)	پیوندی	دختر عمو	æmiqizi	عمی قیزی	۳۴

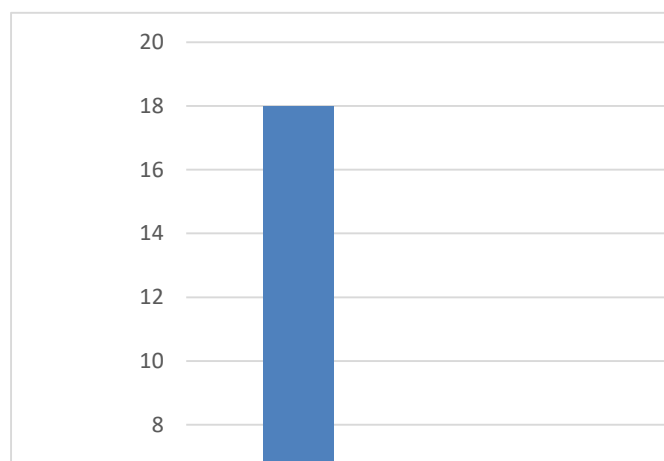
بررسی رده‌شناسی نسبت‌های خویشاوندی در گویش ترکی قزوینی

۳۵	دایی قیزی	daiqizi	دختردایی	پیوندی	(اضافه هم نهی)	چینشی ترکیب
۳۶	عمه قیزی	æmæqizi	دختر عمه	پیوندی	(اضافه هم نهی)	چینشی ترکیب
۳۷	بُیوک آتاذسی	boyokanadædæsi	پدر پدر بزرگ	پیوندی	(اضافه هم نهی)	چینشی ترکیب
۳۸	بُیوک ننه‌سی	boyoknænæsi	پدر مادر بزرگ	پیوندی	(اضافه هم نهی)	چینشی ترکیب
۳۹	بُیوک دذآناسی	boyokdædæanasi	مادر پدر بزرگ	پیوندی	(اضافه هم نهی)	چینشی ترکیب
۴۰	بُیوک ننه‌آناسی	boyoknænæanasi	مادر مادر بزرگ	پیوندی	(اضافه هم نهی)	چینشی ترکیب
۴۱	دایی زن	daizæn	زن دایی	پیوندی	(اضافه هم نهی)	چینشی ترکیب
۴۲	عمی زن	æmizæn	زن عمو	پیوندی	(اضافه هم نهی)	چینشی ترکیب
۴۳	عمی	æmi	پدرزن	گسس ته	-	چینشی ساده
۴۴	مشهدی	mæšhadi		پیوندی	-	چینشی وندافزایی
۴۵	دایی	dai		گسس ته	-	چینشی ساده
۴۶	آقا	aqa		گسس ته	-	چینشی ساده
۴۷	قین آتا	qinata		پیوندی	-	چینشی ترکیب
۴۸	عمه	æmæ	مادرزن	گسس ته	-	چینشی ساده
۴۹	خانم باجی	xanumbaji		پیوندی	-	چینشی ترکیب
۵۰	ننه	nænæ		گسس ته	-	چینشی ساده
۵۱	حاج خانم	hajxanum		پیوندی	-	چینشی ساده
۵۲	قین ننه	qinnænæ		پیوندی	-	چینشی ترکیب
۵۳	عمو	æmu	پدرشوهر	گسس ته	-	چینشی ساده
۵۴	آقا	aqa		گسس ته	-	چینشی ساده
۵۵	حاجی	haji		گسس ته	-	چینشی ساده
۵۶	قین آتا	qinata		پیوندی	-	چینشی ترکیب
۵۷	خانم باجی	xanumbaji	مادرشوهر	پیوندی	-	چینشی ترکیب
۵۸	حاج خانم	hajxanum		پیوندی	-	چینشی ترکیب
۵۹	عزیز خانم	æzizxanum		پیوندی	-	چینشی ترکیب
۶۰	قین ننه	qinnænæ		پیوندی	-	چینشی ترکیب
۶۱	عر	ær	شوهر	گسس ته	-	چینشی ساده

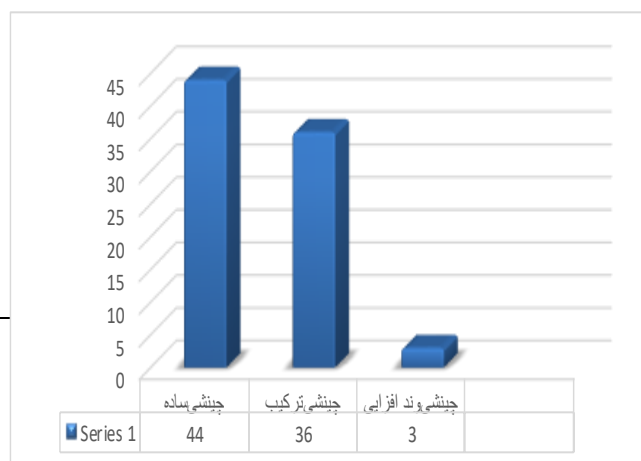
۶۲	آروارد	arvard	همسرزن	گسس ته	-	چینشی ساده
۶۳	باجاناق	bajanaq	باجناق	گسس ته	-	چینشی ساده
۶۴	قین آروادی	qinarvadi	جاری، زن برادر	پیوندی	-	چینشی ترکیب
۶۵	قین	qin	برادرشوهر	گسس ته	-	چینشی ساده
۶۶	بالدوز	balduz	خواهرزن، خواهر شوهر	گسس ته	-	چینشی ساده
۶۷	کورگن	kurækæn	داماد	گسس ته	-	چینشی ساده
۶۸	گلین	gælin	عروس	گسس ته	-	چینشی ساده
۶۹	قارداش اُغلی	qardašoqli	برادرزاده	پیوندی	(اضافه هم نهی)	چینشی ترکیب
۷۰	نُوه اُغلی	nævæoqli	نوه پسر	پیوندی	(اضافه هم نهی)	چینشی ترکیب
۷۱	نُوه قیزی	nævæqizi	نوه دختری	پیوندی	(اضافه هم نهی)	چینشی ترکیب
۷۲	اوگی ننه	oginænæ	نامادری	پیوندی	-	چینشی ترکیب
۷۳	اوگی دَد	ogidædæ	ناپدری	پیوندی	-	چینشی ترکیب
۷۴	اوگی قارداش	ogiqardaš	نابرداری	پیوندی	-	چینشی ترکیب
۷۵	اوگی باجی	ogibaji	خواهرناتنی	پیوندی	-	چینشی ترکیب
۷۶	گونو	guno	هوو	گسس ته	-	چینشی ساده
۷۷	نتیجَه	nætijæ	نتیجه	گسس ته	-	چینشی ساده
۷۸	کوتوَجَه	kutujæ	ندیده	گسس ته	-	چینشی ساده
۷۹	آداخلی	adaxli	نامزد	گسس ته	-	چینشی ساده
۸۰	اوشاخ	ošax	فرزندپسر	گسس ته	-	چینشی ساده
۸۱	قیز	qiz	فرزنددختر	گسس ته	-	چینشی ساده
۸۲	اوغلان	oqlan	پسر	گسس ته	-	چینشی ساده
۸۳	عمی اوغلی	æmioqli	شوهرخاله، شوهرعمه	پیوندی	(اضافه هم نهی)	چینشی ترکیب



نمودار ۱: اصطلاحات خویشاوندی در ترکی قزوینی از نظر طبقه‌بندی رده‌شناختی



نمودار ۲: اصطلاحات خویشاوندی در ترکی قزوینی از نظر روابط مالک و مملوک در رده‌شناسی



نمودار ۳: اصطلاحات خویشاوندی در ترکی قزوینی از نظر ساختار صرفی در رده‌شناسی

۳-۲ تأملی در معنا/ کاربرد اصطلاحات

تحلیل داده‌ها در این قسمت، در واقع بررسی معنایی اصطلاحات با تمرکز بیشتر بر مفاهیم زبان‌شناسی اجتماعی و فرهنگی است. در ادامه به نمونه‌هایی به شرح ذیل می‌پردازیم:

قارداش (qardaš)، خان داداش (xandadaš)، داداش (dadaš)

این اصطلاحات معادل برادر در فارسی معیارند. از میان آنها، اصطلاح قارداش جنبه محلی و قومیتی را نشان می‌دهد. در عین حال، هر سه واژه، بازتاب‌دهنده جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی محیط هستند و روابط بین افراد و گروه‌ها را در فرهنگ گویش‌وران مشخص نموده و تا حدود زیادی تنوعات قبیله‌ای را نشان می‌دهند. از این اصطلاحات، بیشترین کاربرد کنونی، مربوط به واژه داداش است. در مناطق غربی، این واژه اقبال بیشتری دارد. در نهایت، همگی سوی خویشاوندی پدری را دربر دارند، نسبی هستند و برای جنس مذکر استفاده می‌شوند. در مناطق شمالی نیز، بیشتر واژه‌ی داداش استفاده می‌شود. از سوی دیگر، در مناطق جنوبی شهرستان قزوین بیشتر واژه‌ی قارداش به کار می‌رود. در تقابل با آن، نسل قدیم بیشتر واژه‌ی خان داداش را برای خطاب کردن برادر بزرگتر به کار می‌بردند و در الموت غربی که ترک‌نشین هستند از واژه‌ی دادا برای برادر بزرگتر استفاده می‌کنند.

نه (nænæ)، مامان (maman)، مادر (madar)

اصطلاحات فوق معادل اصطلاح مادر در فارسی معیار است. وجود تفاوت‌های ساختاری در اصطلاحات فوق بیانگر وجود گویشورانی است که دارای تفاوت‌هایی از لحاظ فرهنگی و اجتماعی هستند. چگونگی رفتار انسان‌ها با یکدیگر و با جهان طبیعت تحت تاثیر افکار، ایدئولوژی‌ها و جهان‌بینی‌هاست و این‌ها همه بوسیله زبان شکل می‌گیرند. سایپر (۱۹۱۲) عواملی همچون جغرافیا، آب‌وهوا، محیط طبیعی و مانند آن و عوامل اجتماعی همچون مذهب، معیارهای قومی و نوع حکومت را مهم تلقی می‌کند. مطابق آنچه سایپر می‌گوید در اینجا می‌توان عوامل اجتماعی را پررنگ‌تر دید. ساکنان بخش جنوبی با سطح طبقاتی متوسط، از اصطلاح نه استفاده می‌کنند، اما در قسمت شمالی بویین زهرا، اصطلاحات مادر و مامان را نیز به کار می‌برند. از سوی دیگر، در مناطق جنوبی شهرستان قزوین بیشتر واژه نه به کار می‌رود. در عین حال، در برخی مناطق هم مادر را به اسم کوچک صدا می‌زنند و این نسبت‌ها کاربرد ندارد. این اصطلاحات از روابط خویشاوندی نسبی‌اند و از منظر جنسیت به مونث اطلاق می‌شوند.

دادا (dada)، بُیوک‌بابا (boyokbaba)، باباجان (babajan)، آقاجان (aqajan)

این واژه‌ها معادل اصطلاح نسبی پدر بزرگ در فارسی معیارند. به لحاظ سوی خویشاوندی متعلق به سوی خویشاوندی هم‌مادری و هم‌پدری است. از منظر جنسیت به مذکر اطلاق می‌شوند. بجز اقلیم و جغرافیا با استناد به دیگر عوامل اجتماعی این زیست‌بوم می‌توان افزود که چهار اصطلاح فوق به میزان قابل ملاحظه‌ای متأثر از معیارهای قومی و قبیله‌ای در این جامعه زبانی هستند. در مناطق

غربی ارتباط مردم بیشتر است و واژه‌های جدیدتری را استفاده می‌کنند. در این مناطق، به دلیل آب و هوای مطلوب‌تر و ارتباطات گسترده‌تر اجتماعی، مردم بیشتر از واژگان جدید مانند آقاجان و باباجان استفاده می‌کنند. این در حالی‌ست که در مناطق جنوبی شهرستان قزوین، در میان نسل‌های قدیم بیشتر واژه‌های دادا و بیوک‌بابا کاربرد دارد و نسل جدید نیز واژه‌ی بابابزرگ را به‌کار می‌برند.

عمی (æmi)، حاجی (haji)، آقا (aqa)، بابا (baba)، قین‌آتا (qeinata)

این واژگان برای پدرشوهر و به‌عنوان خویشاوندی سببی در قزوین به‌کار برده می‌شوند. از لحاظ جنسیت مذکر می‌باشند و در مناطق مختلف از جمله شمالی بیشتر واژه‌ی آقا و نیز بابا به‌کار می‌رود. در مناطق جنوبی شهرستان قزوین بیشتر واژه‌های حاجی و عمو کاربرد دارد. به سبب گسترش انواع شبکه‌های اجتماعی و اینترنت و رسانه‌های اجتماعی، ارتباطات مردم از حالت سنتی فاصله گرفته و رفته‌رفته به شرایط مدرن رسیده است. تاکید رسانه‌های گروهی بر زبان معیار خواسته یا ناخواسته باعث شده که ترکی قزوین بیشتر به فارسی گرایش پیدا کند. متغیرهای اجتماعی مختلفی از جمله سن و جنسیت نسل جدید را بر آن داشته که اکثراً این اصطلاحات را به فارسی استفاده کنند.

عمی (æmi)

واژه عمی به معنای عمو در فارسی است و در مناطق متعددی مورد استفاده قرار می‌گیرد. از نظر جنسیت مذکر و از لحاظ روابط خویشاوندی نسبی محسوب می‌شود. امروزه واژه عمی کاربرد بیشتری را در میان گویشوران قزوین نسل جوان دارد. همان‌طور که استاجی (۲۰۱۵) بیان می‌کند، عمو برای ایرانی به منزله پدر است. تکالیف وی در حق برادرزاده مانند تکالیفی است که در حق فرزند خود دارد. این اصطلاح نشان‌دهنده اهمیت این نسبت خویشاوندی در جامعه ایرانی و در اینجا قزوین نیز هست.

عمی قیزی (æmiqizi)، دای قیزی (daiqizi)، بیبی قیزی (bibiqizi)، خالاقیزی (xalaqizi)

این اصطلاحات در کل جغرافیای شهر به شکل یکسان به‌کار می‌رود و کاملاً مطابق با اصطلاحات معادل خود در فارسی معیار هستند. این واژگان به ترتیب معنای واژه‌ی دخترعمو، دختردایی، دخترعمه، دخترخاله را دارا هستند. از روابط خویشاوندی نسبی اند و از منظر جنسیت به مؤنث اطلاق می‌شوند. گفتنی است که در مناطق شمالی و غربی قزوین، به دلیل سطح اجتماعی و تحصیلات بالاتر، از واژه‌های فارسی دخترعمو، دختردایی، دخترعمه و دخترخاله استفاده می‌شود. از سوی دیگر، در مناطق جنوبی از معادل‌های ترکی استفاده می‌شود.

باجی (baji)، آباچی (abaji)، شاباجی (šabaji)، آبیجی (abaji)

اصطلاحات فوق معادل خواهر در فارسی معیارند. در شهر به شکل یکسان به‌کار نمی‌روند. به این صورت که افراد در شمال شهر معادل فارسی (واژه خواهر) را به‌کار می‌برند. هر چهار اصطلاح از نظر روابط خویشاوندی، نسبی هستند و از منظر جنسیت به مؤنث اطلاق می‌شوند. از نظر قومی و قبیله‌ای نیز خنثی هستند. واژگان آباچی و شاباجی بیشتر در میان نسل‌های قدیم کاربرد داشته و امروزه از آن استفاده نمی‌شود. کلمه همشیره نیز در افرادی که گرایش مذهبی دارند، کاربرد دارند.

نتیجه‌گیری

اصطلاحات خویشاوندی از ویژگی‌های جهانی زبانها هستند. این اصطلاحات علاوه بر اینکه شاخص مناسبی در مطالعات جامعه‌شناختی به حساب می‌آیند، به لحاظ معنایی و ساختار واژگانی نیز مورد توجه زبان‌شناسان هستند. در این پژوهش اصطلاحات خویشاوندی گونه زبانی ترکی قزوین بررسی شد. این اصطلاحات با تمرکز بر رده‌شناسی و سپس به لحاظ معنایی بررسی شدند. یافته‌ها نشان می‌دهد که اصطلاحات خویشاوندی متنوعی در این گونه کاربرد دارد. نتایج بررسی‌های ساختاری این اصطلاحات از لحاظ رده‌شناسی مبین این واقعیت است که این اصطلاحات به ترتیب بسامد در طبقه پیوندی و سپس گسسته قرار می‌گیرند. اما رده تصریفی و بساوندی مشاهده نمی‌شود. همچنین، اصطلاحات خویشاوندی یادشده در کل پیکره، در قالب استراتژی‌های صرفی چینی به کار رفته‌اند و استراتژی غیرچینی در آنها دیده نمی‌شود. گفتنی است اصطلاحات دارای ساخت ملکی همگی نشان‌دهنده راهبردهای ساده هستند که در میان آنها، صرفاً استراتژی هم‌نهی قابل کاربرد دارد. در تقابل با آنها، دیگر استراتژی‌ها اعم از ترکیب و یا هم‌جوشی در پیکره به کار رفته است. در گونه ترکی قزوین برای خویشاوندان درجه اول عمدتاً اصطلاحات پدر و مادر، ساختار صرفی ساده به کار رفته و از منظر طبقه بندی رده‌شناختی، رده گسسته مشاهده می‌شود. واژه‌های مربوط به فرزندان خواهر و برادر (خواهرزاده و برادرزاده) و فرزندان و همسرانِ عمو، عمه، دایی و خاله ساختار صرفی ترکیبی را دارا بوده و به لحاظ بندی رده‌شناختی، نشان‌دهنده رده پیوندی‌اند.

تنوع موجود در کاربرد اصطلاحات خویشاوندی در گونه ترکی قزوین به مسائل فرهنگی و ملاحظات اجتماعی محیط پیرامون آن روابط خویشاوندی بستگی دارد. وقتی گویشوران، این اصطلاحات را از منظرهای جنسیتی، قومیتی و غیره متمایز می‌کنند، تنوع ایجاد می‌شود. به عنوان مثال اصطلاحات قدیمی‌تر (مانند دادا) در واژگان افراد سالخورده دیده می‌شود و معادل‌های نزدیک به فارسی یا کاملاً فارسی آن‌ها (به ترتیب آقاجان، باباجان) در واژگان نسل جدید کاربرد دارد و این نکته تأثیر عوامل اجتماعی این جامعه زبانی را یادآور می‌شود. اصطلاحاتی نظیر قارداش‌اُغلی، نَوه‌اُغلی، نَوه‌قیزی خنثی از جنسیت هستند و نشان می‌دهند که در این اصطلاحات، جنسیت چندان حائز اهمیت نیست و این نشأت گرفته از عامل فرهنگی، شناخت و جهان‌بینی اهل زبان این جامعه است. یافته‌ها مبین این واقعیت است که در میان طبقات بالا و متوسط شهری ساکن در قزوین به کارگیری اصطلاحات خویشاوندی اصیل قزوین کم‌رنگ شده و در موارد بسیاری این اصطلاحات و نسبت‌ها با معادل فارسی خود جایگزین شده‌اند.

منابع و مأخذ

استاجی، اعظم . (۱۳۹۴). "بررسی اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی"، زبان‌شناسی و گویش های خراسان، ۷(۱۳)، صص ۱-۱۹.

- افتخاری، حمید و کاظمی، فروغ (۱۴۰۱). "بررسی اصطلاحات خویشاوندی در لری خرم‌آباد: رویکردی زیست‌محیطی-رده‌شناختی"، مجله علمی پژوهشی زبان‌شناسی و گویش‌های ایرانی، ۷ (۱)، صص ۴۱-۶۳.
- البرزی ورکی، پرویز (۱۳۸۱). "رده‌شناسی ساخت‌واژی"، پژوهش زبان‌های خارجی، ۱۲، صص ۱۸-۳.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۷۰). مسائل زبان‌شناسی نوین، تهران: آگاه.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۷۸). زبان و تفکر. تهران: آگاه.
- بیتس، دانیل. و پلاگ، فرد (۱۳۷۵). انسان‌شناسی فرهنگ، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- جواری، محمدحسین و رضائی، مهناز (۱۳۹۵). "ساختار اسطوره و زبان، ساختار خویشاوندی و زبان در مردم‌شناسی ساختاری کلود لوی استروس"، جستارهای زبانی، ۷ (۵)، صص ۴۳-۶۶.
- حسنوند عموزاده، ابودر . (۱۳۹۲). "نسبیت زبانی در واژگان خویشاوندی گویش لکی دره‌شهر: یک بررسی تطبیقی با زبان فارسی"، فصلنامه علمی فرهنگ ایلام، ۱۵ (شماره ۴۴ و ۴۵)، صص ۱۳۸-۱۵۴.
- کوشک جلالی، عباس (۱۳۷۶). "اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی، ابهام در معنا و کاربرد واژه‌ها"، نامه فرهنگستان، ۱۱، صص ۱۱۳-۱۳۰.
- قطره، فریبا، پشتوان حمیده و طالبی دستنایی، مهناز (۱۳۹۴). "رویکرد زیست‌محیطی در پژوهش‌های زبان"، زبان‌شناخت، ۶ (۱۱)، صص ۲۴۳-۲۳۱.
- مدرسی، یحیی (۱۳۸۷). در آمدی بر جامعه‌شناسی زبان، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

Acknowledgements

We would like to express our thanks to reviewers for their valuable suggestions on an earlier version of this paper.

Declaration of Conflicting Interests

The author(s) declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship and/or publication of this article.

Funding

The author(s) received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

REFERENCES

- Alborzivaraki, P. (2002). "Morphological Typology". *Foreign languages research*, 12, pp. 3-18. [In Persian]
- Al-Sahlani, Q. A., & Al-Husseini, H. A. (2010). "Kinship terms in English and Arabic: A contrastive study", *Journal of University of Babylon for Humanities*, 18(3), pp. 709-726. [In Persian]
- Bateni, M., (1991). *Modern Linguistics*, Tehran: Aghaz. [In Persian]
- Bates, Daniel and Plug, Fred (1996). *Cultural anthropology*, translated by Mohsen Talasi, Tehran: Scientific Publications. [In Persian].
- Bertel, T. (2010). "Challenges in Translating Culturally Loaded Words and Phrases", *International Education research conference: Canberra: papers collection*. [In English]
- Burling, R. (1970). *Man's many voices: Language in its cultural setting*. New York: Hol. [In English]
- Bybee, J. L. (1985). *A Study of the Relation between Meaning and Form*. Philadelphia: Benjamins Publishing Company. [In English]
- Croft, W. (2003). *Typology and universals*, 2th Edition., Cambridge: Cambridge University Press. [In English]
- Eftekhari, H. and Kazemi, F. (2022). The Study of Kinship Terminology in Language Variety of Lori Khoramabad: An Ecological-Typological Approach. *Journal of Iranian Dialects & Linguistics*, 7(1), pp. 41-63. DOI: 10.22099/jill.2022.44411.1322. [In Persian]
- Fischer, M. (2010). Representing anthropological knowledge: Calculating kinship. In: [http://www.era.anthropology.ac.uk/EraResources/Era/Kinship /index. Html](http://www.era.anthropology.ac.uk/EraResources/Era/Kinship/index.Html) & handl= sosig1136990860-16750 [In English]
- Greenberg, J. (1966). *Language universals with special reference to feature hierarchies*, JanuaLinguarum, Series Minor 59. The Hague: Mouton. [In English]
- hasanvand amozade, A. (2014). Linguistic Relativity in Kinship Terms of Laki Dialect in Darrehshahr Compared with Standard Persian Language. *a scientific journal of ilam culture*, 15(44-45), pp. 138-154. [In Persian]

Haspelmath, M. (1999). "Explaining article-possessor complementarity: economic motivation in nounphrase syntax". *Language*, 75(2), pp. 227-243. [In English].

Humboldt, W. (1971). *Linguistic variability & intellectual development*. [In English]

Jonsson, N. (2001). *Kin terms in grammar: Language typology and universals*. New York: Walter de Gruyter. [In English]

Kazemi, F. (2020). "The Verb "ha" in Laki Language from the Perspective of the Head-Complement Parameter; A Typological Approach", *Theory and Practice in Language Studies*, 10 (9), pp. 1060-1065.

Koshak Jalali, A. (1997). "The Terminology of Kinship in Persian language, ambiguity in the meaning and use of words". *Farhangistan Letter*, 11, pp. 113-130. [In Persian]

Langaker, R. W. (1991). *Concept, Image and Symbol: Cognitive Basis of Grammar*. Berlin, New York: Mouton de Gruyter. [In English]

Le Page, R., Tabouret-Keller, A. (1982). "Call Me Uncle: An Outsider's Experience of Nepali Kinship". *Contributions to Nepalese Studies*, 28, pp. 277-283

Modrresi, Y. (2008). *An introduction to the sociology of language*, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research. [In Persian]

Neetling, B. (2017). *Onomastics- A multidisciplinary field of study: What's in a name*, Moldova: Lap Lambert Academic Publishing. [In English]

Nettle, D. (1998). *Explaining global patterns of language diversity*. United Kingdom: Merton College. [In English]

O'Neil, D. (2008). *Kinship: An Introduction to descent systems and family organization*. Sans Marcos: Palomar College. In: <http://anthro.palomar.edu/kinship/default.htm>. [In English]

Qatre, F., Poshtvan, Dastani, H., Talebi, M. (2015). "Ecological Approach in language research". *Linguistics*, 6 (11), pp. 231-243. [In Persian]

Qatre, F., Talebi, M. (2018). *Environmental approach in language research*. [In Persian]

Read, D. (2001). *What Is Kinship?*, in R. Feinberg and M. Ottenheimer (eds.) *The cultural Analysis of Kinship: The Legacy of David Schneider and Its Implications for Anthropological Relativism*. Urbana: Illinois Press. [In English]

Sapir, E. (1912). "Language and environment". *American Anthropologist*, 13(2), pp. 250-282. [In English]

Sapir, E. (1970). *Language*. At the State University of New York. [In English]

Estaji, A. (2015). "A Diachronic Study of Kinship Terms in Persian", *Journal of Linguistics and Khorasan Dialects*, 7(13), pp. 1-19. DOI: 10.22067/lj.v7i13.50517. [In Persian].

Trudgill, P. (1983), *Sociolinguistics: An Introduction to Language and Society*, New York: Penguin Publication. [In English]

Wardhaugh, R. (1990). *An introduction to linguistics*. 7th edition. Cambridge: Basil, Blackwell Ltd. [In English]

Wardhaugh, R. (2006). *An Introduction to Sociolinguistics*. 5th Edition. UK: WileyBlackwell. [In English]

Whorf, B. (1956). *Language, Thought and Reality: Selected Writings of Benjamin LeeWhorf*, [In English]

Javari M H, Rezai M. (2016) "The structure of myth and language, the structure of kinship and language in structural anthropology of Claude Levi-Strauss", *LRR*, 7 (5): pp.43-66. [In Persian]